

بسم الله الرحمن الرحيم

حاج منصور ارضی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین،...

بنده خیلی خوشحالم که خدمت شما رسیدم، و توفیقی بود که نصیب بنده شد، از توفیقات دیگر هم که نصیب شما شده یکی نزدیک شدن به قدمگاه حضرت حجت است، زیارت حضرت معصومه است، خلاصه ریخته اند برایتان دیگر، اینجا کی زنگ است؟ به قول ذوالقرنین که می گویند در شهر ظلمات که آمد گفت هر چیزی می توانید جمع کنید و شهر ظلمات، هر کسی با آن اعتنای وجودی اش جمع کرد، وقتی آمدند بیرون دیدند خیلی گوهرها، آن کسی که جمع کرده بود حسرت خورد، ناراحت شد، آن کسی هم که اعتنایی نکرده بود او هم ناراحت شد، یعنی هر چی در این محبت محدوده بگویم قسمتی حضرت معصومه و نقاط مختلف دور این شهر که واقعا دیگر شکی ندارد حضور حضرت حجت صلوات الله و سلامه علیه، جمع کنید و ذخیره کنید، حتما جایی که ذخیره می کنید ضربه گیری اش کم نباشد، یعنی ضربه خورش کم باشد، که موش بخورد، علمای بزرگ ما در این ذخیره سازی و این سیلوی شما، چون ما این ضربه ها را خوردیم، فارغ نشوید که هر چی جمع کردید تا شهر خودتان برود می بینید هیچ چیز نمانده است، همایش ها هم هر کسی به وظیفه خودش سخن می گوید دیگر، و من یک ذره با شماها درد دل می کنم، اول از اینکه این توفیقی را رد می شدید گردنتان انداختند، یا نه، از نسلتان به شما رسیده، با این توفیق نوکری، و این خدمتگذاری که حالا به عنوان مسئول یا ناظم هیأت یا خواننده هیأت هستید، این توفیق را اولاً که کم ندانید، در برابر این هر چی می خواهید کم ندانید و بزرگ بشمارید خودتان را کم بدانید، کوچک بشمارید، وقتی اینطوری شد در برابر همه خودتان را خدمتگذار می دانید، حتی ظاهراً آدم عوضی، پسر می آید، دختره می آید در هیأتتان با یک سر و وضعی، یک جوری با مهربانی به او حالی کنید دیگر، الان اینطوری شده است، با توپ و تشر زیاد نمی شود کاری اش کرد، پس نکته مهمتر از همه خدمتگذار بودن است، و این خدمتگذار هیچوقت دیگر به کسی توهین نمی کند، آقا تو مثلاً لباست این طوری است، تو بیسوادی، ما همه بدبختی هایمان برای این است که تو بی ترمز هستی، آی صاحب هیأت، دارند می گویند ها، گفتند، بالای منبرها می گویند، پایین منبرها می گویند، آن که می گوید بیسوادی، این یکی می گوید نمی دانم بی ترمزی است، ما این بدبختی هایی که داشتیم مال این بی ترمزهاست، حزب الله پای دینش ایستاده است، می گوید بی ترمز و فلان چیز، اگر می خواهید یک هیأت موفق داشته باشید به این نکات دقت کنید، خود مدیر باید در رابطه وجود نازنین خودش یک سری چیزها را رعایت کند، اول از این بدانید که یک هیأت که می خواهد برگزار شود چند تا مشاور می شود، یکی از مشاوره اینکه مدیر باید با خواننده با هم باشند، یک نظر داشته باشند، بعد از این مشاوره با آن واعظی که، چون ما این کار را می کنیم، حتی با واعظان با هم

همکاری می کنیم که ما می خواهیم امشب این روضه را بخوانیم، حالا در بحث روضه، این سیر را برویم، امروز این اتفاق افتاده است، دقت فرمودید، هماهنگی با کسانی که در برگزاری هیأت دخیلی هستند، حالا می خواهد روحانی باشد، واعظ باشد، چایی بده باشد، منتهی مدیر شخصیت خودش اولین نکته اش این تقوایش هست که هی داد می زنند و در هیچ دکانی پیدا نمی شود، دادش را می زنند، تقوی می بینی خیلی از کارهایی که اول قدم برای دیگران هم چون مقابل برای تو، حسنات الابرار سیئات المقربین، برای تو گناه است، یا مکروه است، اینقدر باید محاسبه و مراقبه داشته باشد این رئیس و مسئول هیأت که اگر بیایند به او بگویند آقا دعا بکن یک مریض داریم دعا بکند مریض طرف خوب شود، به خودش هم نگیرد، به آن دعایی که ارتباط پیدا می کند با ابی عبدالله علیه السلام و خاندانش، ببینید، ما یک رفیق داشت پدرمان، معروف بود، شاید هم شنیده باشید، معروف بود به مصطفی دیونه، برق ساطورش یک کلانتری بیشتر در تهران نبود آن موقع، کلانتری هشت، برق ساطورش بابای ما می گفت تابلوی کلانتری را می آورد پایین، قدرتی داشت، قدرتی داشت با یک مشت نوچه، گذاشت همه چیز را کنار، گفت یا امام حسین من با تو هستم، ببین، وقتی دم در می نشست این آخر سری ها که من دیده بودم، سنم می خورد، وقتی دم در می نشست کسی می آمد با گریه دست می کشید روی سر این بچه یا آدمی که محرم بود خطری نبود، چون فیلم و اینها نبود برود، خطری که رئیسهای هیأت، خواننده ها مخصوصاً در بحثهایشان هم گفتم دارد این است که می آیند خانمهایی که می خواهند بزنند زمین بعد هم که هفت تا از این افراد را که گرفتند بچه های اطلاعات بررسی کردند دیدند اینها با چهار واسطه از جای دیگر آب می خورد که اینها را آلوده کنند، یک دفعه رفتیم در این وادی، این مریض می آمد دست می کشید با گریه می گفت یا امام حسین تو شفا بده، اینقدر با ارادت بود، آقا اگر ناظم و مدیر جلسه یا بر فرض خواننده بداخلاق و بددهان باشد مثل من چی می شود؟ کاری از پیش نمی رود، یک آدم غیبت کننده باشد تأثیر می گذارد، آخر می گویی که چرا هیأت فلان جا می گیرد، مال ما نمی گیرد، دیدید اصطلاح همه است، خوب پس یه چند تا گوسفند یک آقایی آورد از جایی، گفتند گوسفندی که این هیأت برای اباعبدالله کشته دیشب برابری می کند بالاتر از کشتاری که برای حج انجام دادند در حج واجب، ببینید، این است منظور هیأت؟ خوب اینطوری که باشد گرایش پیدا می کنی، شهرداری می آید، دستت را می گیرد، استانداری می آید دستت را می گیرد، فلان حزب می آید دستت را می گیرد، فلان آقایی که سر و تهش شنیدم دیگر، معلوم می شود از کجا دارد آب می خورد، پول می دهند، به تو نشان بدهم، خواننده رفته یک مصاحبه در کربلا کرده با سایت این آقا، شنیدی هم، چقدر پول دادند، برای چی در تهران یا شهر دیگر هستی یک پولی هم باید بدهی؟ تازه من دارم به حرف استادم آشیخ محمد نجفی می رسم، می گفت بابا امام حسین را به پول نفروش، امام حسین عرضه دارد تو را تأمین کند، یعنی پول نگیر، و بر ما حرام کرد ایشان، بنده هم به بچه هایی که با ما کار می کنند بی ادبی است بگویم شاگرد و اینها، در دستگاه امام حسین شاگردی و استادی نداریم، صاحب نفس روضه ها مثلاً مجریان محبت دارند،

تازه باید چقدر استغفار کنی تا بیایی اینجا بنشین، با این حرفهایی که مجری می زند، سخت است، نفس مولوی می گوید اژدهاست، من که یه جا رسیدم که اصلاً یک دریای طوفانی موج داری است که بیفتی در آن رفتی، من رفتم دیدم، گرفتار شدم، شماها نیاید دیگر، نفس شوخی نیست که، و بعد هم چون آقایان هم هستند طلاب و علمای بزرگ ما، من همش دارم گریه می کنم، پیش امام رضا می روم این طرف و آن طرف، می گویم آقا شما سلطان هستی، و بسطانک الذی در کمیل می خوانند، می گویم من را هم سلطان کنید، نمی شود؟ من هم تسلط بر این نفسم پیدا کنم، بابا داری می رویم جلوتر و هیچ چیزی هم پشتمان نداریم که فکر کنیم چیزی هست، دست خالی است، ره طولانی است، نفس، این حرفهایی که من الان دارم برای شما می زنم باید چقدر بنشینم استغفار کنم که تأثیرش را خدا بر شما بگذارد، حالا ما یک چیزی بلوفی زدیم گفتیم، بعدش باید من بنشینم زار بزنم امشب، که حالا چی گفتی، اگر اینها فردا قیامت بیایند پیش امام حسین که همین هم هست، سریع کارهایشان ردیف بشود و برگردند تو را ببینند دارند می برند تو را این طرفی، همان لبخند اینها، اِ اِ این راه، واعظ ما بود کجا دارند می برند، ما را دارند کجا می برند، این را چکار کنم؟ قرآن را قبول داری؟ یک ذره از خواسته هایشان آقایان مدیرها و خواننده ها بکنند، شعر باید به تو بگویم، به اینها رسیدیم بچه ها، چون که می گوئیم محرم صفر می آید ماه رمضان هم می آید، من این پول راه صد و ده میلیون تومان پول ماشین را در می آورم به تو می دهم، آنوقت چجوری ما می توانیم جلوی حضرت زهرا برویم بخوانیم، بگوئیم تو را زدند، این طوری شد، آن طوری شد، چرا دارند مردم اینطوری می روند؟ چرا اینطوری شدید ماها؟ رئیسهای هیأت، مسئولین هیأت، هر کسی می آید یک جوری می خرد او راه، وای چقدر خریدار ما داریم، غیر از امام حسین، نداریم؟ اینطوری است، اینطوری است که یک دفعه یک نفر می کشد بالا فقط خودش خرج می کند آب می شود تا یک هیأتی بچرخد، راه سخت است، ما به خیال ما خواننده ها و صاحب هیأتی ها یا ولش کنیم این هیأت یا اینکه حفظ کنید و مردانه بیاییم پای کار، مردانه بیاییم پای کار، ما دقت که بکنیم می بینیم که حالا شرایط هیأت داری را هم می گوئیم، ببینید ما هزار و چهارصد سال پیش از ابی عبدالله، حالا تازه این تاریخ اسلام است، از خود پیغمبر، ما سبد کالا داشتیم، ما این غذا را که با آن می جنگیدند غربی ها در همین انقلاب هم می جنگیدند می گویند پولش را بدهید برای ایتام، چرا غذا می دهید، چون می خواستند بعداً یک کارهایی بکنند، سبد کالا داشتیم، داریم هم، یک رئیس هیأت باید شبانه دم ماه رمضان است، با خواننده هیأت، می گوید آقا می خواهی پول به من بدهی؟ پول بده برای جهیزیه، پول برای اینکه چهار تا محموله درست کنیم بدهیم در خانه، آبرودار، پدر استاد من می گفتی که اگر یک شکم سیر، من رسیدم به اینجا، شکم یک نفر را سیر کنی به همه عبادات رسیدی، البته واجبات جای خودش را دارد ها، اشتباه نکنی ها، ما داریم گم می کنیم راه را، ما به خاطر بحث اقتصادی هیأت که حالا باید شام بدهی، نهار بدهی، هیأت سر کوچه یا آن محله چون شام داده ما ندادیم، رو می کنیم به این اداره، به آن اداره، استقلال امام حسین را زیر سؤال می بریم، این افراد دولتی و

مؤسسات و حزب ها و پولها باید بیایند التماس کنند، آن هم جلوی مردم بگویند آقا ما این پول را می دهیم، برای هیأت برای امام حسین خرج شود، نه برای رأی گرفتن، اینها همه اش حساب است، اگر قبول کنید من پیرتر از شما هستم دیگر، به غیر از آقایانی که پیرمرد هستند، ما خیلی قمارها کردیم، ما لیلج این راه هستیم دیگر، قبول کنید، گرفتاری دارد، اما پیش امام حسین گرفتاری ندارد، شرایط هیأتها، بابا جوانهایی که می آیند اینها همه پر شده از اینترنت و ماهواره و اینها هستند، تو می خواهی چه برنامه ای بگذاری؟ خلوت تو مهم است، بابا این را گوش بدهید، بنویسد، روی قلبتان بکنید، خلوت تو و دعا و نماز امام زمان که یواشکی می خوانی از آقا می خواهی به تو یک قدرت و سلطنت و تسلط بر هیأت داشته باشی این جوان می آید تکان می خورد، طرف اصلا نماز نمی خواند که، نه خودش، نه زنش، نه ننه اش، حالا داریم همه داد می زنیم، بآبی أنت و امی یا وهب، مگر نمی گوئیم؟ دو رکعت نماز هم نرسید بخواند، حالا چهار رکعت هم خواند، حرفی نیست، بقیه روزه هایش چی؟ یکی را که امام حسین بخواند می کشاند، حالا که کشانده تو داری فرار می کنی؟ بعد هم نگوئی من اینجور، هیأت من، من این کار را کردم، آن کار را کردم، این جوانان دارند به سمت یک آلودگی می روند، به قول یکی از دوستان می گفت در قم در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها دیدم که این دریچه هایشان باز است، حالا شما می گوئید که چی؟ راه اس ام اس آنها باز است، در حرم حضرت معصومه دارند به هم چیزهای مستهجن به همدیگر انتقال می دهند، هر کسی هم باز است دریافت می کند، کجا داری می روی بچه جان؟ تو خلوت باید داشته باشی که بتوانی اینها را در بیاوری، خلوت نمی گذارد با این دسته بیلهایی که دستمان است با این موبایل ها نمی گذارد حالا در هیأت موبایل را بهتر گوش می دهد تا خودت، در اینجا هم همین است، در جاهای دیگر هم همین است، جالب اینجاست که زنگ می زند می گوید من در حرم امام رضا هستم، بیا سلام بده به امام رضا، یعنی من ارتباط تو هستم سلام بده به امام رضا، بعد اینقدر گیج این موبایل بد مصّب است که این موبایل را سمت امام رضا می گیرد می گوید سلام دادی، یه بوسش هم بکن، که بلوتوث درست شود، بچه ها داریم راه را بد می رویم ها، من زیاد اذیتان نمی کنم، خواهشم این است که هیأتها را با نماز شروع کنید یا با نماز تمام کنید، هر ساعتی هست، هر ساعتی، ما در تهران یک سری هیأتها داشتیم بین الطلوعین بودند، نماز صبح تا آفتاب بزند هیأت تمام بود، در شهرها، در استانهای غیر تهران نتوانستیم یک دانه کمیل بگذاریم در این قم، گفتند کمیل سر شب، بابا گفتند نجیناهم بسحر، یک آقایی گفته، آقا هم بوده، از طرف خدا آمده گفته و نجیناهم بسحر، قرآن است دیگر، آیه است، این جوانان گرفتار دارند می شوند، زیرآبش را زدند، البته من که تهران کارم را انجام می دهم، اگر خدا بخواهد، نخواهد هم ما هم چپ می شویم، در شهرها در وقتی کسی ساعت نه و ده بیاید در آن شهر صدایی نیست مگر موسمی، مثل بادهای موسمی هست، محرم دهه اول، فاطمیه روز شهادت، همین، آنوقت نگاه می کنی به جریانهای انحرافی و مخرب و ضربه زننده در تمام دنیا ثانیه به ثانیه برنامه دارند، این ایرانی هایی که بی غیرت هستند رفتند در آنجا دارند کار می کنند به اینها خط و ربط می

دهند می دانند کجا بگذارند، چه ساعتی بگذارند، سحر مردم را خراب کنند، روز مردم را خراب کنند، شام مردم را، یک جاهایی بروید دم غروب، نگاه کنید، می گوید فی هذه الساعه بخیر، یومی بخیر، شهری بخیر، عمری بخیر، یا من ختم نبوت؟؟؟ دعای غروب است، آقایانی که هیأت دارید، گرچه حالا همه نیامدند، برسائید اگر می خواهید موفق بشوید نماز اول وقت، حالا روز عاشورا همان در حسینه ات سینه بزن، نمی خواهد حالا بیایی بیرون و مردم، خیلی ها هم دسیپلین و پرستیژشان، خراب می شود، همین طور در هیأت نماز بخوان بقیه سینه زنی را ادامه بدهد که این بلند نشود برود جای دیگر، بقیه اش را ادامه بدهد، چون دیگران دارند خط و ربط می دهند، گفتم برایتان دیگر، کسانی که لباس پیغمبر را دزدیدند به قول بزرگان دین ما، عالم نیست، دارد ضربه می زند، من رفیق داشتم الان چون شاگرد همین این طرفی هاست، در تهران پانصد را دعوت می کند در خانه اش، خرج و برج و همه چیز را انجام می دهد فقط قمه بزنند که مثلا در دهان عالم بزند، ما از همه جا داریم می خوریم، آقایان هیأتی ها، آهای صاحبان هیأت، به اصطلاح می گویند امام جمعه موقت، مدیر موقت، چون امام حسین خیلی مدیر دارد، داشته باشید، اطوارها را ول کنید، خط و ربط سنتی بر ما کامل است، حالا یکی یک سبکی می خواند، تهش را در می آورند، آخه باور نمی کنید، به پسره گفتیم ته این مثلا یک ذره به سبک ترکی می خورد، این سبک این طرفی است، گفت لابد فردا چینی هم می آید، چون دیگر حالا چین هم مبادلاتش، چچچ اینجوری می خوانند، نمی دانم آهنگهایش را شنیدید یا نه، می آورند در دستگاه امام حسین، چینی ها به هم می خورد، تو می گویی مثلا اگر آن طوری بخوانم همه جذب می شوند، نه بابا، تو برای امام حسین اگر اخلاص داشته باشی بخوانی درست می شود، او باید دلها را نزدیک کند، حالا خودش که آمد در میدان گفت که همه شکمها پر از حرام شده است، دارند این کار را می کنند، یا با سبد کالا یا غیر کالا، دارند این کار را می کنند، شکم اگر از حرام پر شد آنوقت هیأتی دیگر نمی تواند سینه بزند، خوب اینهایی که من اینجا یادداشت کردم، نه اینکه منظور ما به اینکه کار اقتصادی بکند مدیر هیأت با یک عده ای، هیچ، رفتند در کار اقتصادی، رفت، آقا کار اقتصادی باید انتهایش بحث انفاق، جهیزیه سازی، احسان، قرض الحسنه، همه اینها کار فرهنگی است، روضه از بین نرود، من هیأت دارم بعدا می گویم حاج مهدی می شناسد کجاست، چنان صندوقشان قوی، فقط متأسفانه می گوید می خواهی وام بگیری صبح جمعه بیا، زیارت عاشورا گوش بده، چون دیگر آدم ندارند در هیأتشان، بعد یارو مجبور است بیاید صبحانه هم بخورد، پس نماز اول وقت، دوم یکی را پیدا کنید احکام بگوید، قرآن بخوانند، اندازه، همه شان، احکام، یعنی بچه، من سینه زن داشتم چندین ماه جنب بوده می آمده هیأت، بیچاره بدبخت نمی دانسته. سبک آرام بخوان مردم گریه کنند، خیلی اینها را مثل اینکه گریانید، بعد سالها بیایی جلسه ای، بخش اقتصادی، بخش تخصص نمی دانم چی چی، دیدید می زنند؟ اینها بازی هایی است که داریم دیگر، فعلا ما هم می خواهیم بگوییم ما هم سیستم داریم، بابا سیستم ما را امام حسین درست کرده است، هیأتها دست نخورد، هیأتها همه کاری می توانند بکنند، مردم را جذب

کنند، یکی غذایتان را ترک نکنید، به اندازه کارهای شب عید و ایام ماه رمضان، اینقدر یتیمانی هستند
آبرودار، اینقدر خانواده های آبروداری هستند می رویم جهیزیه می دهیم آبرودار، طرف جانباز است مرد،
هنوز نفسش می آید، یواشکی ما کار می کنیم، آبرودار زیاد است، در شهرتان هم که زیاد است، به خاطر
همین این جلسه را گذاشتند، این همایش دوم است، ایشالا همایش صدمش را هم ببینید، صد سال دیگر
هم زنده باشید، حرف برای این است که یک اتاق فکر، این اتفاق فکر یک دفعه نروید یک کسانی را بیاورید
که آلوده فکری دارند، با امام حسین خوب نیستند، اصلا با گریه خوب نیستند، با سینه زدن خوب نیستند، با
شادی خوب نیستند، اینها را بیاورید ها، اتاق فکری که ما چگونه بتوانیم تأمین کنیم هیأت را که آویزان
کسی نشویم، پیرغلامها درست می کنند، دیدید که، کجا می دهد؟ مثلاً شهرداری پول می دهد، حالا آنوقت
تازه باید بیاید بنده خدا پیرغلام خمس این را حداقل باید بدهد، از تراکم پول در آورده می خواهد به ما هم
بدهد، مگر غیر از این است؟ همه هم خوب هستند ها، ولی برای خودشان خوب است، دستگاه امام حسین
مواظب باشیم، حداقل کار این است، یعنی من تند تند دارم می گویم چون اصل کارم می خواهم روضه
برایت بخوانم، یک ذره خندانم سر حال بشوی، بچه های هیأت، یا به زبان دیگر، آقای و عاظ آقای مدیرها،
آقایان خواننده ها، به دیگران هم بگویید، این دعای دوشنبه را بخوانید جمله جمله بازش کنید، ببینید
حضرت سجاد، چون دعاها همه مال حضرت سجاد است، صحیفه دیگری است دیگر، آن صحیفه جداست،
این صحیفه که بزرگان دین الان در قم دارند صحیفه دوم را هم می نویسند، بردارید باز کنید، بخش
مضامین را، مضامین چیست؟ روز دوشنبه هم هست، بازش کنید ببینید اصلا داستان کربلاست، در عین
حال که دعا گفته، دعا خوانده، دعا به ما تعلیم داده است ظلم ستیزی اش، استکبار ستیزی اش را نگاه
کنید، حالا دیگر اینجا مفاتیح نبود من بازش کنم، دادنه دانه به شما بگویم، وقت من هم گذشته است،
ایشالا ده دقیقه داشته باشیم می خواهم روضه بخوانم می ترسم از آن فیض عظمی بمانید، ببینید باباجان،
این دعای دوشنبه را، می دانید که از یکشنبه شروع می شود بسم الله، شنبه باز بسم الله، بقیه اش الحمد لله
شروع می شود، الحمد لله الذی، بردارید بخوانید ببینید در عین حالی که دعا دارد می خواند بعضی ها می
گویند همین چیزهایی که الان گفتم دیگر، می خواهند هیأتها را به سمت بی توجهی ببرند، شما می گویند
چی چی کولار؟ مثلاً همان، می خواهم راهت بیاندام، یاد بگیری، بابا هیأتها باید به سمتی بروند، به ماچه،
سینه ات را بزن، این حرفی نیست که بزنند، فردای قیامت گرفتاریم، مرحوم شیخ عبدالکریم حق شناس،
آقایان و عاظ باید بشناسند دیگر، می دانند، یا بعدا بروند دنبالش، یک از بزرگان تهران، رکن تهران بود،
رحمت الله علیه، می گفت ما رفتیم یک جایی، بچه ها گوش بدهید، این حرفها بیرون نباید برود، تو باید
بدانی یا مدیر هیأت دیگر، بیرون نرود، گفت ما همه آقایان را دعوت کردند آقای فلان که الان در مشهد هم
تبعید است، گفت همه را دعوت کردند دیدم سفره ختم لعن گرفتند نه برای اولی و دومی که، بگویم این را
ناراحت می شوید، برای خمینی عزیز، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، آخ، گفت من همین

دم در که فهمیدم برگشتم، یک آدمی بود که امام زمان قبولش داشت، گفت به خدا گریه می کرد با تمام صورت گریه می کرد، می گفت من رسیدم خدمت امام زمان در عالم رؤیا، چندین بار رسیده، سلام کردم آقا جواب سلامم را داد رویش را برگرداند، اِ خیلی ناراحت شدم، سمت دیگر و التماس کردم، آقا چی شد؟ ما، گفت می دانی کجا رفتی؟ گفت آره رفتم دیدم اینطوری است برگشتم، گفت چرا رفتی که برگشتی؟ چرا رفتی که برگشتی؟ می شناختی اینها را، آقایان دقت کنید، هیأت به هیأت شروع می کنید، خواننده ها مخصوصا، حالا مدیران به خاطر گرفتاری شان شاید نتوانند، تو که از این هیأت می زنی از آنجا می روی آنجا، اینجا بهتر می خوانی به چه حسابی است نمی دانم، آنجا فلان می شود، کجا داری می روی؟ پرچم امام حسین است، یا زیر این پرچم یک نقاب دیگر هم هست؟ یک راه دیگر هم هست، یک راهکار دیگر، یک چاله دیگر هم هست، حساب این است، پس این دعای دوشنبه یادگاری بماند از بنده که شما عزیزان فقط نگاه کنید، چند دفعه شما بخوانید این را، بازش کنید ببینید چه مضامینی به گردن ماست، چه مشکلاتی، بعد هم غیر از این دارد می جنگند با دشمن، با این وضعیت، با این وضعیت دارد می جنگد، ما اگر بخواهیم یک شیعه کامل باشیم بابا باید یک کاری کنیم که همه متوجه شوند در کشور ما دارد چه می گذرد، همه باید بدانند، همه باید بدانند، این هیأتهاست که، الان خودشان گفتند این هیأتها را باید بزنی، تویی ها، نه بیرونی ها، بیرونی ها که چندین سال پیش گفتند، تویی ها را دارم می گویم، باید این هیأتها و خواننده ها را بزنی، یک دفعه سه و نیم بعد از نصفه شب است دارد طرف می رود، حالا اگر بگویم متوجه می شوید، چهار تا ماشین می پیچند جلوی، یک دفعه وحشت می کند، این بچه هایی که با او بودند مثلا یک تیر هوایی می زنند، سریع ساعتش را بردار بخوان، آنهایی که اینترنت وارد هستند، همان ساعت صبح که هنوز ما نماز نخواندیم رادیو بی بی سی اعلام می کند. هیأتی را می زنند، خواننده را می زنند، واعظ را می زنند، ولی نه، واعظی که برود کربلا با سایت فلان که اصطلاح آنها مثلا شیعه هستند مصاحبه کند، آقای فلان رفته صحبت کرده دیگر، همه را داریم دیگر، اینها را کاری ندارم، ولی واعظی که دارد حق می گوید، حلال و حرام می گوید، مردم را دعوت می کند به حق، به ابی عبدالله، بابا پس این دروغ است در جامعه کبیره وساسه العباد؟ می گوید سیاست نبود، فقط یک خواننده سیاسی است این را هم باید کله اش کنیم برود، بقیه خواننده ها محترم هستند فقط روضه می خوانند، های وای زینب من خوار شد، گرفتار شد، این را می خواهند، خوار شد، چنان کار اقتصادی کرده حضرت، می آیند اول تحریم را برای زهرای مرضیه می گذارند، مگر نیست؟ هان؟ خط اقتصادی اش را قطع می کند، بعد خط نسلی اش را قطع می کنند، بعد آن بلا را سرش می آورند، حساب شده کار کردند، آنوقت اولین کسی که اقتصاد مقاومتی را پیاده کرده خود حضرت زهراست، شده نان شبش، نان افطارش را بدهد به فقیر نمی گذارد فقیری از در خانه اش برود، حالا ما هم می خواهیم استفاده کنیم، یا زهرا من هم فقیر تو هستم، آن ماشین چیست زیر پایت؟ که اصلا مردم نگاه می کنند می گویند این نوکر یهودی هاست، آن ماشین چیست؟ مال خواننده است؟ مال فلانی است؟ می

گوید این همه دارد دیگر، حالا دوزارش را هم صدقه می دهد این طرف و آن طرف، ما نمی توانیم نه سوار چیزی بشویم که مردم در اذیت باشند، نمی گویم که کاری کن بدبخت کن زن و بچه ات را، ولی یه طوری بشود که زندگی ات وارد تهران می شوند به هم نخورد، عشق کنی، گفتم تمام شد، بس است، یک صلوات بفرستید، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، حرفها ناقص ماند ولی ایشالا با این شعر امام زمان و یک روزه حضرت زهرا ایشالا حضرت کاملش می کند.

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه

چگونه سر کنم بدون عشق صبح و شام را چه علتی بیاورم ندیدن مدام را
شلوغ شد دل من از برو و بیای هر کسی ولی دوباره یادتان شکست ازدحام را
منم که از تو دورم و صدای تو نمی رسد و گرنه که تو می دهی جواب هر سلام را
نشانه های آخرالزمان رسیده پشت هم و کرده است جابجا حلال را حرام را
دارد عملا می گوید آئی سلم لمن حاربکم، یعنی من با آمریکا رفیق هستم، دوباره بخوانم
نشانه های آخر الزمان رسیده پشت هم و کرده جابجا حلال را حرام را
کم از جهاد نیست انتظار تو در این زمان نه ساده نیست هر کسی ندارد این مقام را
آی کسانی که امروز آمدید به هوای او جمکران آمدید، ببینید من چی می گویم
ببین یعنی رسیدن که دیدنت ملاک نیست

اینهمه آدم نشستند برسید دیگر، شماها هم بلد هستید.

جهان اگر ندیده بود یازده بود امام را

همه را کشتند با شمشیر یا با زهر، بابا من رفیق داشتم طاغوت، یکی گفت هی می گفت یابن الحسن داد می زد در کمیل، گفت چیه؟ می خواهی کت بسته بدهی دست ساواک؟

تو روزی عدل و داد را اقامه می کنی و من ز نام قائمت فقط بلد شدم قیام را

دیدید، تا می گویند به آن نام مخصوص همه دست می گذارند روی سرشان، دستشان را بالا می کنند، همین. فقط این را من بلد هستم، چیز دیگر من بلد نیستم، به من بگو، اذیت شدید بیخشید.

بعید نیست عاقبت فقط به خاطر حسین تو زودتر بیایی و بگیری انتقام را

بیا بخواه خون آن ذبیح را که ذبح شد به کربلا تمام کرد حج ناتمام را

حسین، هیأتی هستی ها، آرام نگیری، حسین

اگر اجازه به من بدهید سریع می روم سر روضه، ایام فاطمیه است، بدون مقدمه،

گفتم که شاید او بتواند ولی نشد، خود را ز پشت در برهاند ولی نشد

گفتم که شاید این در چوبی پس از لگد در بین چارچوب بماند ولی نشد

می خواست فضّه قبل هجوم حرامیان خود را به پشت در برساند ولی نشد

خیلی ببخشند بچه ها، حتما آمدی نزدیک خانه امام زمان، ایشالا امام زمان بیشتر ... ایشالا نشنود

زهرا تلاش کرد که از زیر دست و پا خود را کنارتر بکشد ولی نشد

با بازوی شکسته خود خواست شعله را از پای چادرش بتکاند ولی نشد

یازهرا

لذت بندگی را به جوانها بچشان

توفیق نوکری ابی عبدالله را به ما عنایت بفرما

این سنگرهای امام زمان، این هیأت‌های مذهبی را محکمتر بگردان...